Applied Psychology, Volume 20, Issue 3, 2026, 108-127
ISSN: 2008-4331, eISSN: 2645- 3541
Received: 27 February 2026 *Revised: 8 May 2026* *Accepted: 15 May 2026*

Research Article

The Role of Childhood Emotional Maltreatment and Emotional Schemas in Attention Bias Toward Attachment-Related Images

Saloomeh Ghasemi Monsef[1], Masoumeh Azmoudeh[2*], Javad Mesrabadi[3] & Marzieh Alivandi Vafa[2]

1. Ph.D. Student, Department of Psychology, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran.
2. Associate Professor, Department of Psychology, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran. E-mail: mas_azemoudeh@iaut.ac.ir
3. Professor, Department of Educational Sciences, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran.

Abstract

Aim: Childhood emotional maltreatment may influence the development of emotional schemas and attentional processes involved in interpersonal relationships. Such experiences may contribute to biased processing of attachment-related information in adulthood. This study aimed to investigate the predictive roles of childhood emotional neglect, emotional abuse, and emotional schemas in attentional bias toward attachment-related images among university students.

Method: A descriptive-correlational design was employed. The statistical population consisted of university students in Tehran during the 2022–2023 academic year. A total of 228 participants, including 174 women and 54 men, were recruited through convenience sampling. Their mean age was 21.19 years. Participants completed the Life Experiences Questionnaire, Leahy's Emotional Schemas Scale, and a Visual Search Task. Data were analyzed using Pearson correlation coefficients and stepwise multiple regression analysis.

Results: Childhood emotional neglect, emotional abuse, and overall emotional schema scores showed significant negative associations with attentional bias. Regression analysis indicated that emotional neglect and emotional abuse jointly explained 15% of the variance in attentional bias, reflecting attentional avoidance. Among the emotional schema dimensions, only rationality significantly predicted attentional bias, accounting for 13% of its variance.

Conclusion: Childhood emotional maltreatment and emotional schemas, particularly an emphasis on rationality, are associated with attentional avoidance of attachment-related stimuli. These findings suggest that early emotional experiences and beliefs about emotions may contribute to attentional processing patterns relevant to adult attachment relationships.

Key Words: *Attention Bias; Emotional Schemas; Emotional Maltreatment; Attachment; Implicit Processing*

Citation: Ghasemi Monsef, S., Azmoudeh, M., Mesrabadi, J., & Alivandi Vafa, M. (2026). The Role of Childhood Emotional Maltreatment and Emotional Schemas in Attention Bias Toward Attachment-Related Images *Appl. Psychol 20 (3):108-127.*

10.48308/apsy.2026.243756.1983

Copyright: © 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

فصلنامهٔ روان‌شناسی کاربردی، دورهٔ ۲۰، شمارهٔ ۳، پائیز ۱۴۰۵، ۱۲۷-۱۰۸
ISSN: 2008-4331, eISSN: 2645- 3541
دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۱۲/۰۸ دریافت اصلاحات: ۱۴۰۵/۰۲/۱۸ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۵

مقاله پژوهشی

نقش بدرفتاری‌های عاطفی دوران کودکی و طرحواره‌های هیجانی در سوگیری توجه به تصاویر دلبستگی

سالومه قاسمی منصف[۱]، معصومه آزموده[۲*]، جواد مصرآبادی[۳] و مرضیه علیوندی وفا[۲]

۱ .دانشجوی دکتری، گروه روان‌شناسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
۲ .دانشیار، گروه روان‌شناسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. ایمیل: mas_azemoudeh@iaut.ac.ir
۳ .استاد، گروه علوم تربیتی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.
۴. دانشیار، گروه روان‌شناسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش پیش‌بین بدرفتاری‌های عاطفی دوران کودکی و طرحواره‌های هیجانی در سوگیری توجه به تصاویر مرتبط با دلبستگی انجام شد.

روش: این پژوهش از نوع توصیفی-همبستگی بود. جامعه آماری شامل دانشجویان دانشگاه‌های تهران در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ بود که از میان آن‌ها ۲۲۸ نفر (۱۷۴ زن و ۵۴ مرد) با میانگین سنی ۱۹/۲۱ سال به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. شرکت‌کنندگان مقیاس تجارب زندگی گیب (LEQ، ۲۰۰۱)، پرسشنامه طرحواره‌های هیجانی لیهی (ESS، ۲۰۰۲) و تکلیف جستجوی دیداری اهمن (VST، ۲۰۰۱) را تکمیل نمودند. داده‌ها با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه گام‌به‌گام تحلیل شدند.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که بین ابعاد بدرفتاری‌های عاطفی دوران کودکی (غفلت عاطفی و آزار عاطفی) و نمره کل طرحواره‌های هیجانی با سوگیری توجه، رابطه منفی و معناداری وجود دارد. تحلیل رگرسیون نشان داد که غفلت عاطفی و آزار عاطفی در مجموع ۱۵ درصد از واریانس سوگیری توجه (اجتناب توجهی) را تبیین می‌کنند. همچنین، در میان ابعاد طرحواره‌های هیجانی، تنها زیرمقیاس «منطقی بودن» به طور معناداری ۱۳ درصد از واریانس سوگیری توجه را پیش‌بینی کرد.

نتیجه‌گیری: یافته‌ها حاکی از آن است که تجارب آسیب‌زای عاطفی در کودکی و باورهای ناکارآمد در مورد هیجانات (به‌ویژه تأکید بر عقلانیت)، منجر به اجتناب توجهی خودکار از محرک‌های مرتبط با روابط نزدیک در بزرگسالی می‌شود. این نتایج بر اهمیت سازوکارهای شناختی ضمنی در تداوم الگوهای دلبستگی تأکید داشته و تلویحات مهمی برای طراحی مداخلات درمانی مبتنی بر اصلاح سوگیری توجه دارد.

کلید واژه‌ها: *سوگیری توجه، طرحواره‌های هیجانی، بدرفتاری‌های عاطفی، دلبستگی، پردازش ضمنی*

استناد به این مقاله: قاسمی منصف، سالومه.، آزموده، معصومه.، مصرآبادی، جواد و علیوندی وفا، مرضیه. (۱۴۰۵). روان‌درمانی تطبیق‌یافته با فرهنگ: مرور نظام‌مند و معرفی مدل یکپارچهٔ تطبیق فرهنگی روان‌درمانی (IMCAP). *فصلنامهٔ روان‌شناسی کاربردی*، ۲۰ (۳): ۱۲۷-۱۰۸.

OPEN ACCESS 10.48308/apsy.2026.243756.1983

Copyright: © 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

مقدمه

نظریه دلبستگی که توسط بالبی تدوین شد، یکی از تأثیرگذارترین چارچوب‌های مفهومی در روان‌شناسی تحولی و بالینی برای فهم ماهیت روابط نزدیک انسانی است. این نظریه بیان می‌دارد که تجارب بین‌فردی اولیه، به‌ویژه کیفیت تعامل با مراقبین اصلی، در قالب بازنمایی‌های ذهنی پیچیده‌ای به نام «الگوهای کاری درونی[1]» ذخیره می‌شوند. این الگوهای کاری، که به مثابه طرحواره‌هایی رابطه‌ای عمل می‌کنند، دربرگیرنده باورهای بنیادین فرد در مورد ارزشمندی و دوست‌داشتنی بودن خود (الگوی خود) و همچنین میزان در دسترس بودن، پاسخگویی و قابل اعتماد بودن دیگران در مواقع نیاز (الگوی دیگری) هستند (گیلات، لیتز و کاراتزاس، ۲۰۲۴). این بازنمایی‌ها پس از شکل‌گیری در دوران کودکی، از ثبات نسبی برخوردار شده و به عنوان یک فیلتر ادراکی، الگوی فکر، احساس و رفتار فرد را در سراسر زندگی، به‌ویژه در روابط صمیمانه بزرگسالی، هدایت و تنظیم می‌کنند. پژوهش‌های گسترده‌ای نشان داده‌اند که تفاوت در کیفیت این تجارب اولیه، منجر به شکل‌گیری سبک‌های دلبستگی متفاوت (ایمن، ناایمن-اجتنابی و ناایمن-اضطرابی) می‌شود که هر یک با الگوهای مشخصی از باورها و انتظارات در مورد خود و دیگران همراه است؛ افراد دارای سبک دلبستگی ایمن، در قیاس با افراد ناایمن، دیدگاه‌های مثبت‌تر و منسجم‌تری نسبت به خود و روابطشان دارند (یانگ و اشیو، ۲۰۲۴).

با وجود تأکید نظریه‌پردازان اولیه مانند بالبی و آرون بک بر اجزای شناختی دخیل در نظام دلبستگی و طرحواره، بخش عمده‌ای از دانش موجود در این حوزه بر اساس ابزارهای خودگزارش‌دهی بنا شده است. این ابزارها، هرچند در شناسایی ابعاد آگاهانه و صریح بازنمایی‌های ذهنی فرد ارزشمند هستند، اما با محدودیت‌های ذاتی مهمی روبرو می‌باشند. یکی از این محدودیت‌ها آن است که بسیاری از جنبه‌های الگوهای کاری درونی، به دلیل ماهیت پراکتسابی و خودکار خود، خارج از حیطه هشیاری آگاهانه فرد عمل می‌کنند (فرالی، ۲۰۱۹). بنابراین، افراد ممکن است توانایی گزارش دقیق و مستقیم این باورهای ضمنی را نداشته باشند. علاوه بر این، گزارش‌های آگاهانه می‌توانند تحت تأثیر سوگیری‌های شناختی، نیاز به خودنظم‌بخشی هیجانی و تمایل به ارائه تصویری مطلوب از خود (تظاهر) قرار گرفته و از واقعیت درونی فرد فاصله بگیرند (دانگس و همکاران، ۲۰۱۵). این محدودیت‌ها، ضرورت بهره‌گیری از روش‌های عصب‌روان‌شناختی و پارادایم‌های شناختی را که قادر به سنجش جنبه‌های خودکار و ضمنی پردازش اطلاعات هستند، دوچندان می‌سازد. در واقع، پیوند میان مفاهیم روان‌شناختی عمیقی چون دلبستگی و

[1]. internal working models

علوم اعصاب شناختی، همچنان در مراحل اولیه خود قرار دارد و نیازمند مطالعاتی است که پیش‌بینی‌های نظری را در بوته آزمون تجربی قرار دهند.

یکی از سازوکارهای شناختی کلیدی که می‌تواند تفاوت‌های فردی در پردازش اطلاعات مرتبط با دلبستگی را تبیین کند، «سوگیری توجه[1]» است. سوگیری توجه به تمایل نظام شناختی برای تخصیص ترجیحی منابع توجهی به انواع خاصی از اطلاعات در محیط، و نادیده گرفتن اطلاعات دیگر، اشاره دارد. این فرایند که اغلب به صورت خودکار و سریع رخ می‌دهد، نقش مهمی در تنظیم هیجانی و رفتاری ایفا می‌کند. در چارچوب نظریه دلبستگی، انتظار می‌رود که سبک دلبستگی فرد، الگوی توجه او به محرک‌های مرتبط با روابط نزدیک را تحت تأثیر قرار دهد. افراد دارای دلبستگی اضطرابی، که با راهبردهای فزون‌فعالانه[2] مشخص می‌شوند، تمایل دارند با گوش‌به‌زنگی مفرط[3] نسبت به هرگونه نشانه طرد یا تهدید در روابط واکنش نشان دهند (نوجیس و همکاران، ۲۰۲۰). در مقابل، افراد دارای دلبستگی اجتنابی، که از راهبردهای نافعال‌ساز[4] استفاده می‌کنند، تلاش می‌کنند تا با سرکوب و بازداری توجه از اطلاعات مرتبط با دلبستگی، نیازهای خود را انکار کرده و فاصله هیجانی را حفظ نمایند (کامتی و همکاران، ۲۰۲۴). افراد ایمن نیز با برخورداری از انعطاف‌پذیری شناختی، توجه خود را به صورت متوازن و متناسب با بافت موقعیتی به محرک‌های مختلف تخصیص می‌دهند.

فراتر از بررسی صرف ارتباط میان سبک دلبستگی و سوگیری توجه، یک رویکرد جامع‌تر ایجاب می‌کند که به پیش‌بین‌های تحولی و شناختی-هیجانی این سوگیری‌ها نیز پرداخته شود. الگوهای کاری درونی و سبک‌های دلبستگی در خلأ شکل نمی‌گیرند، بلکه محصول مستقیم تجارب واقعی فرد با مراقبین در دوران کودکی هستند (گودباوت و همکاران، ۲۰۱۹). از این رو، متغیرهایی که کیفیت این تجارب اولیه را منعکس می‌کنند، می‌توانند نقش پیش‌بینی‌کننده مهمی در الگوی پردازش اطلاعات فرد در بزرگسالی داشته باشند. یکی از مهم‌ترین این متغیرها، تجربه تروماها و بدرفتاری‌های دوران کودکی است. تجارب آسیب‌زایی مانند غفلت هیجانی یا سوءاستفاده عاطفی، به طور مستقیم به احساس بی‌ارزشی، بی‌کفایتی و شکل‌گیری دلبستگی ناایمن منجر می‌شود (تومودا و همکاران، ۲۰۲۴). این تجارب، طرحواره‌های شناختی بنیادینی را ایجاد می‌کنند که بر اساس آن، دنیا مکانی خطرناک و روابط انسانی منبعی برای تهدید و آسیب تلقی می‌شود. در نتیجه، انتظار می‌رود افرادی که تاریخچه‌ای از تروماهای کودکی دارند، یک سوگیری توجه پایدار به سمت محرک‌های تهدیدآمیز (از جمله تهدیدهای بین‌فردی و مرتبط با

---

1. attentional bias
2. hyperactivating strategies
3. hypervigilance
4. deactivating strategies

دلبستگی) از خود نشان دهند تا بتوانند به سرعت خطرات بالقوه را شناسایی کرده و از خود محافظت نمایند (کایا و آیدین، ۲۰۲۱).

متغیر کلیدی دیگری که در این میان نقش ایفا می‌کند، طرحواره‌های هیجانی[1] است که توسط لیهی (۲۰۰۲) معرفی شده‌اند. این مفهوم به یک سطح بالاتر از پردازش هیجان، یعنی باورها، تفسیرها و راهبردهای فرد در مورد هیجانات خود، اشاره دارد. طرحواره‌های هیجانی شامل باورهایی در مورد قابل درک بودن، قابل کنترل بودن، مدت زمان و آسیب‌زایی هیجانات هستند. این طرحواره‌ها نیز عمیقاً در بستر روابط اولیه والد-فرزند شکل می‌گیرند؛ برای مثال، والدینی که هیجانات کودک را نادیده گرفته یا بی‌اعتبار می‌سازند، این باور را در او تقویت می‌کنند که هیجانات پدیده‌هایی غیرقابل قبول یا خطرناک هستند. این باورها به نوبه خود، نحوه مواجهه فرد با اطلاعات هیجانی را تحت تأثیر قرار می‌دهند (فوستینو و همکاران، ۲۰۲۰). مطابق با نظریه شناختی بک (۱۹۷۶)، طرحواره‌ها کارکرد توجه و حافظه را به گونه‌ای جهت می‌دهند که اطلاعات همخوان با محتوای طرحواره، به صورت ترجیحی پردازش شوند. بنابراین، فردی که دارای طرحواره بازداری هیجان یا احساس گناه در مورد هیجان باشد، احتمالاً در مواجهه با تصاویر برانگیزاننده هیجان، واکنش‌های شناختی متفاوتی از خود نشان می‌دهد؛ این واکنش می‌تواند به شکل اجتناب توجهی یا تأخیر در پردازش این محرک‌ها باشد تا از فعال شدن هیجان نامطلوب جلوگیری شود (کوکرفت و همکاران، ۲۰۲۲).

با در نظر داشتن پژوهش‌های پیشین در زمینه سوگیری توجه و دلبستگی با دو کاستی روش‌شناختی عمده روبرو می‌شویم. نخستین کاستی به ماهیت محرک‌های مورد استفاده بازمی‌گردد. بسیاری از مطالعات از محرک‌های هیجانی کلی و نامرتبط با دلبستگی، مانند چهره‌های هیجانی استاندارد (مثلاً خشمگین، شاد) یا کلمات تهدیدآمیز عمومی، استفاده کرده‌اند (ملکی و همکاران، ۲۰۲۱). در حالی که این محرک‌ها می‌توانند اطلاعاتی کلی در مورد پردازش هیجانی ارائه دهند، اما فاقد روایی بوم‌شناختی لازم برای فعال‌سازی نظام دلبستگی هستند. افکار، احساسات و خاطرات مرتبط با دلبستگی به طور طبیعی و با سهولت بیشتری در پاسخ به محتواهایی که مستقیماً به این حوزه مربوط می‌شوند (مانند صحنه‌هایی از جدایی، صمیمیت، مراقبت یا فقدان) فراخوانی می‌شوند. علاوه بر این، بسیاری از این مطالعات، هنجارهای عاطفی[2] تصاویر را کنترل نکرده‌اند. بر اساس نظریه‌های ابعادی هیجان (برابی، ۲۰۲۰)، هر محرک بر اساس

[1]. emotional schemas
[2]. affective norms

سه بعد ظرفیت[1]، برانگیختگی[2] و تسلط[3] ارزیابی می‌شود و تفاوت در این ابعاد می‌تواند به طور مستقیم برانگیختگی توجه را تحت تأثیر قرار دهد (نوجیس و همکاران، ۲۰۲۰). همچنین، عدم توجه به تنوع فرهنگی و استفاده از تصاویر برگرفته از فرهنگ‌های غربی، تعمیم‌پذیری یافته‌ها را با چالش مواجه می‌سازد.

بر اساس آنچه گفته شد، مطالعات موجود یا بر جنبه‌های آشکار و خودگزارشی دلبستگی و تجارب کودکی متمرکز بوده‌اند، یا در بررسی جنبه‌های شناختی، از روش‌شناسی‌های دارای محدودیت (روایی پایین به واسطهٔ محرک‌های نامرتبط) استفاده کرده‌اند. علاوه بر این، ارتباط میان سازه‌های تحولی (بدرفتاری‌های دوران کودکی)، سازه‌های شناختی- هیجانی (طرحواره‌های هیجانی) و فرایندهای شناختی پایه (سوگیری توجه) در بافت دلبستگی به صورت یکپارچه مورد بررسی قرار نگرفته است. بدرفتاری عاطفی و غفلت دوران کودکی، بنیان اولیه شکل‌گیری طرحواره‌های هیجانی را فراهم می‌کنند و بازنمایی‌های فرد از خود، دیگران و روابط دلبستگی را شکل می‌دهند. از آنجا که سوگیری توجه نسبت به نشانه‌های دلبستگی بازتابی از همین بازنمایی‌های هیجانی-شناختی است، ترکیب این دو متغیر می‌تواند به‌طور مؤثری تفاوت‌های فردی در جهت‌گیری توجه به محرک‌های دلبستگی را پیش‌بینی کند. بر این اساس می‌توان گفت تجارب آسیب‌زای کودکی و باورهای ناکارآمد در مورد هیجان، هر دو بر ایجاد یک الگوی ناکارآمد پردازش اطلاعات اثر می‌گذارند، اما شواهد تجربی مستقیمی برای حمایت از این فرضیه وجود ندارد. بدین ترتیب، هدف عمده پژوهش بررسی نقش بدرفتاری‌های دوران کودکی و طرحواره‌های هیجانی در سوگیری توجه به تصاویر مثبت و منفی مرتبط با دلبستگی است.

روش

روش این پژوهش توصیفی- همبستگی است. جامعهٔ پژوهش حاضر را کلیه دانشجویان مقطع کارشناسی سه دانشگاه دولتی شهر تهران (دانشگاه تهران، علامه طباطبایی و شهید بهشتی) تشکیل دادند. از میان جامعهٔ فوق، ۲۲۸ دانشجو (۱۷۴ زن) با میانگین سنی ۴/۴۹±۲۱/۱۹ انتخاب شدند. حجم نمونه با استفاده از نرم‌افزار جی پاور[4] و پس از مشخص کردن نوع مطالعه (همبستگی)، روش تحلیل آماری (همبستگی و رگرسیون)، در نظر گرفتن اندازه اثر (۰/۲۰) و میزان آلفا (۰/۵۰)، محاسبه شد. ملاک‌های ورود شامل عدم سابقه آسیب مغزی و عدم ابتلا به اختلال‌های جسمانی یا روان‌شناختی مزمن مطابق گزارش خود شرکت‌کنندگان بود. ملاک‌های

---

1. valence
2. arousal
3. dominance
4. g power

خروج نیز شامل عدم تکمیل ابزارهای پژوهش یا عدم تمایل به همکاری در هر مرحله از پژوهش بود. روش اجرا بدین صورت بود که از شرکت‌کنندگان داوطلب خواسته شد تا به صورت فردی به اتاق آزمایش مراجعه کرده و ابتدا به پرسشنامه‌ها و سپس تکلیف رایانه‌ای جستجوی دیداری پاسخ دهند. در هر دو مرحله به منظور بررسی سوگیری توجه در شرکت‌کنندگان همهٔ آن‌ها از طریق یک رایانه با نمایشگر ۱۷ اینچ سامسونگ مورد ارزیابی قرار گرفتند. پس از تکمیل این آزمون لینک پرسشنامه‌ها با ترتیب تصادفی در اختیار فرد قرار می‌گرفت. داده‌های به دست آمده با استفاده از نرم‌افزار SPSS-28 و روش‌های آمار توصیفی (میانگین، انحراف استاندارد و همبستگی پیرسون) و استنباطی (همبستگی و رگرسیون) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

ابزار

به منظور گردآوری داده‌های این پژوهش از ابزارهای زیر استفاده شد:

پرسشنامه تجارب زندگی[1] (LEQ)

این مقیاس توسط گیب و همکاران (۲۰۰۱) به منظور سنجش بدرفتاری‌های دوران کودکی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این ابزار متشکل از ۸۲ ماده و سه خرده‌مقیاس بدرفتاری جسمانی، جنسی و عاطفی می‌باشد. از افراد راجع به بدرفتاریهای احتمالی تجربه‌شده در سنین زیر ۱۵ سال سؤال می‌شود. در مطالعه حاضر تنها از خرده‌مقیاس بدرفتاری‌های عاطفی استفاده شد که ۳۸ ماده دارد. دو خرده مقیاس اصلی این آزمون عبارتند از بدرفتاری عاطفی و بی‌توجهی عاطفی. گیب و همکاران (۲۰۰۷) پایایی کل خرده‌مقیاس بدرفتاری عاطفی به روش آلفای کرونباخ را برابر با ۰/۸۵ گزارش کرده‌اند. در مطالعه فرازمند و همکاران (۱۳۹۶) نیز شاخص فوق ۰/۹۲ به دست آمد که نشان از پایایی قابل قبول آن دارد. آلفای کرونباخ این ابزار در مطالعهٔ حاضر برابر با ۰/۷۲ بود.

پرسشنامه طرحواره‌های هیجانی- فرم کوتاه[2] (LESS)

این مقیاس توسط لیهی (۲۰۰۲) برای تعیین باورها و نگرش‌ها نسبت به هیجان در افراد تهیه شده است. نسخهٔ اصلی دارای ۲۸ گویه است که با استفاده از یک مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت از کاملاً مخالفم (صفر) تا کاملاً موافقم (چهار) نمره‌گذاری شده است (لیهی، ۲۰۰۲). ضریب آلفای کرونباخ نیز در این مطالعه ۰/۸۱ گزارش شد (لیهی، ۲۰۰۲). در ایران، خانزاده و همکاران (۱۳۹۲)

[1]. life experience questionnaire

[2]. emotional schemas questionnaie-short form

ساختار عاملی و ویژگی‌های روان‌سنجی این پرسشنامه را مورد بررسی قرار دادند. پایایی این پرسشنامه نیز به روش بازآزمایی ۸۷ و همسانی درونی آن ۰/۸۱ به دست آمد. ویژگی‌های روانسنجی نسخهٔ کوتاه نیز در مطالعهٔ شریفی و همکاران (۱۴۰۲) آلفای کرونباخ برای همه مقیاس‌ها از ۶۹ درصد بالاتر بود. نسبت روایی محتوا بیشتر از ۸۰ درصد و شاخص روایی محتوا بیشتر از ۸۰ درصد بود. آلفای کرونباخ این پرسشنامه در مطالعه حاضر برابر با ۰/۷۵ بود.

تکلیف جستجوی دیداری[1] (VST)

به منظور سنجش سوگیری توجه، ابتدا تصاویر مرتبط با دلبستگی انتخاب شده و سپس با یک برنامه کامپیوتری تکلیف جستجوی دیداری طراحی شد. مراحل تهیه این آزمون در ادامه ارائه شده است.

استخراج تصاویر دلبستگی: محرک‌های مورد استفاده در این مطالعه شامل تصاویر مرتبط با دلبستگی است که در مطالعه ملکی و همکاران (۲۰۲۱) تهیه و هنجارهای عاطفی آن مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به بالا بودن تعداد تصاویر (۴۱۰ مورد) و نیز پیچیدگی در پس‌زمینه و محتوای هیجانی بسیار ناخوشایند در برخی تصاویر، در مطالعه حاضر پس از غربال اولیه توسط پژوهشگر و با توجه به نمره مربوط به ارتباط تصاویر با دلبستگی و هنجارهای عاطفی آن، ۱۲۰ تصویر (۴۰ تصویر مثبت و ۴۰ تصویر منفی) انتخاب شد. با توجه به ماهیت بین‌المللی مجموعه فوق و نقش فرهنگ در پردازش محرک‌های هیجانی (هادرز-الگرا، ۲۰۲۲)، ملاک اولیهٔ انتخاب تصاویر استفاده از موارد مرتبط با فرهنگ ایرانی و یا فرهنگ‌های مشابه بود. بنابراین در این گام چهره‌های غربی و چهره‌های متعلق به فرهنگ‌های شرق دور حذف شدند. ملاک دوم در انتخاب تصاویر، داشتن نمره دست کم ۸ از ۱۰ در مقیاس «ارتباط با دلبستگی» و زیرمقیاس‌های آن بود. ملاک سوم مربوط به گزینش تصاویر از حیث ظرفیت هیجانی بود. مطابق با دیدگاه کاستر و همکاران (۲۰۰۵) چنان چه تمام محرک‌ها در حد نهایی ناخوشایندی قرار گیرند، احتمالا واکنش اغلب شرکت‌کنندگان به آن یکسان خواهد بود چون محرک بسیار تهدیدآمیز برای همه افراد اعم از ایمن یا ناایمن اضطراب‌زا است. بر این اساس، تصاویری که در انتهای طیف ناخوشایندی بودند (نمره بالاتر از ۸) از مطالعه خارج شدند.

طراحی نرم‌افزار: در هر کوشش آزمایشی ابتدا یک علامت مثبت به مدت ۳۰۰ میلی‌ثانیه در وسط نمایشگر رایانه ظاهر می‌شد. در اسلاید بعدی، یک تصویر هدف وجود داشت که در سمت راست نمایشگر ظاهر می‌شد، هم‌زمان در سمت چپ یک ماتریس ۳×۳ از تصاویر دیگر (یک مورد

[1]. visual search task

همان تصویر هدف و ۸ مورد تصاویر غیرهدف) در همان ابعاد ارائه می‌شد. در نیمی از کوشش‌ها یک تصویر مرتبط با دلبستگی به عنوان محرک هدف در ماتریسی از محرک‌های خنثی (غیرهدف) قرار داده شد. در نیم دیگر، تصویر خنثی به عنوان محرک هدف در ماتریس تصاویر دلبستگی (غیرهدف) قرار می‌گرفت. جز این، مثبت یا منفی بودن تصاویر دلبستگی نیز مد نظر قرار گرفت، بدین صورت که نصف کوشش‌های هر بخش شامل تصاویر مثبت و نصف دیگر آن شامل تصاویر منفی بود. بر این اساس، ۴۰ تصویر مثبت یک بار به به شکل هدف و یک بار به شکل غیرهدف ارائه می‌شدند (۸۰ کوشش) و این اتفاق دربارهٔ تصاویر منفی نیز تکرار می‌شد (۸۰ کوشش) و در مجموع تکلیف حاضر متشکل از ۱۶۰ کوشش بود. شرکت‌کنندگان می‌بایست در سریع‌ترین زمان ممکن از بین تصاویر ماتریس، تصویر هدف را با کلیک بر روی آن پیدا کنند. تا زمان انجام این کار، تصاویر به همان نحو باقی می‌ماندند و بعد از کلیک کردن بلافاصله کوشش بعدی آغاز می‌شد. بنابراین محدودیت زمانی خاصی وجود نداشت. خروجی این آزمون شامل پاسخ درست یا نادرست و زمان واکنش فرد است. چنان‌چه زمان واکنش نسبت به کشف تصویر دلبستگی در ماتریس تصاویر خنثی در مقایسه با زمان واکنش به کشف تصاویر خنثی در ماتریس تصاویر دلبستگی سریع‌تر باشد، می‌توان گفت توجه فرد توسط محرک دلبستگی‌محور تسخیر شده است. به عبارتی دیگر توجه فرد به سمت محرک هیجانی سوگیری داشته است. تکلیف جستجوی دیداری در مطالعات فراوانی برای بررسی سوگیری توجه مورد استفاده قرار گرفته است (سیسلر و همکاران، ۲۰۰۹، اهمن و همکاران، ۲۰۰۱). در نسخه اصلی این آزمون، از واژه‌ها به عنوان محرک استفاده شده است، در این مطالعه همچنان که گفته شد، به جای واژه‌ها، مجموعه‌ای از تصاویر اعتباریابی-شده دلبستگی (ملکی و همکاران، ۲۰۲۱) به کار گرفته شده است. در شکل زیر یک نمونه از کوشش‌های آزمایشی آزمون جستجوی دیداری نمایش داده شده است.

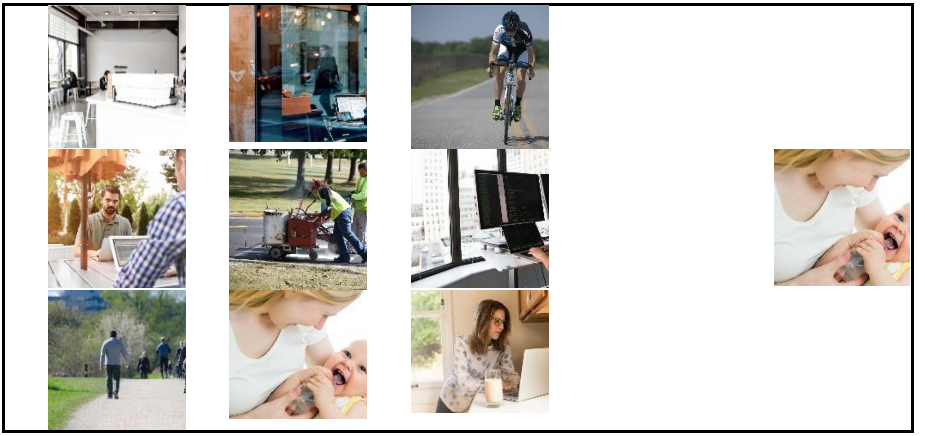

شکل ۱. یک نمونه از کوشش‌های آزمایشی آزمون جستجوی دیداری که در آن شرکت‌کننده می‌بایست با حداکثر سرعت و دقت، تصویر هدف (سمت راست) را در ماتریس نُه‌گانه (۸ تصویر خنثی و ۱ تصویر هدف) با کلیک روی آن مشخص می‌کرد.

یافته‌ها

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، ۲۲۸ نفر در پژوهش حاضر شرکت کردند که در جدول زیر شاخص‌های توصیفی نمرات آن‌ها در متغیرهای پژوهش آمده است:

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	بعد	میانگین	انحراف معیار	کم‌ترین	بیش‌ترین	همبستگی
بدرفتاری	بدرفتاری عاطفی	۱۸/۱۱	۵/۰۴	۸/۰۲	۲۸/۰۲	-۰/۳۱**
	غفلت	۱۰/۶۳	۲/۹۰	۶/۲۰	۱۵/۲۰	-۰/۳۴**
طرحواره	منطقی بودن	۳/۵۲	۰/۶۷	۱	۵/۲۵	-۰/۳۶**
هیجانی	سرزنش	۳/۴۳	۰/۶۵	۲	۴/۸۸	-۰/۱۷*
	نشخوار فکری	۳/۵۴	۰/۶۲	۲	۵/۳۸	-۰/۰۴
	توافق کم	۳/۴۷	۰/۶۸	۱/۱۳	۵/۶۳	-۰/۰۵
	بی‌حسی	۳/۵۴	۰/۵۴	۲/۳۸	۴/۸۸	-۰/۱۶
	عدم پذیرش	۳/۴۴	۰/۶۰	۲	۴/۸۸	-۰/۲۱*
	ساده‌انگاری	۳/۵۴	۰/۶۳	۱/۷۵	۵/۵۰	-۰/۱۷*
	نمره کل	۲۸/۰۳	۲/۹۴	۲۰/۵۰	۳۵/۲۵	-۰/۳۳**
	درصد دقت مرتبط	۹۹/۹۲	۰/۴۳	۹۷/۵۰	۱۰۰	-

متغیر	بعد		میانگین	انحراف معیار	کم‌ترین	بیش‌ترین	همبستگی
سوگیری توجه	درصد دقت غیرمرتبط		۹۹/۵۷	۰/۹۴	۹۷/۳۵	۱۰۰	-
	زمان واکنش مرتبط		۱۷۲/۲۸	۰/۲۱	۱۳۶/۹	۲۲۷/۴	-
	زمان‌و اکنش غیرمرتبط		۱۹۶/۶۹	۰/۲۱	۱۷۰/۲	۲۴۹/۶	-
	شاخص‌سوگیری توجه		۲۴۴/۹۸	۰/۱۳	۲۰/۱۳	۶۲۳/۵	-

در ادامه یافته‌های توصیفی مربوط به سوگیری توجه ارائه شده است. به منظور استخراج نمرهٔ مربوط به شاخص سوگیری توجه، پاسخ‌های غلط و زمان واکنش‌های کوتاه‌تر از ۲۰ و طولانی‌تر از ۱۲۰۰ میلی ثانیه حذف شدند. علاوه بر این، برای هر شرکت‌کننده زمان واکنش‌هایی که سه انحراف بالاتر یا پایین‌تر از میانگین فردی بودند، از تحلیل خارج شدند. این رویکرد توسط کاستر و همکاران (۲۰۰۵) به کار گرفته شده است. پس از استخراج زمان واکنش در کوشش‌های مختلف، با کم کردن میانگین پاسخ‌های فرد در کوشش‌های هدف (زمانی که شرکت‌کننده می‌بایست تصویر دلبستگی را در میان تصاویر خنثی پیدا کند) از میانگین کوشش‌های غیرهدف (زمانی که شرکت‌کننده می‌بایست تصویر خنثی را در میان تصاویر دلبستگی پیدا کند)، نمره مربوط به شاخص سوگیری توجه نسبت به تصاویر به دست آمد. نمره بالاتر بیا نگر توجه بیش‌تر به تصاویر دلبستگی است.

بر اساس اطلاعات جدول ۱ رابطه بین غفلت عاطفی و سوگیری توجه منفی و معنادار است (r=-۳۴، p<۰/۰۰۱)، بدین معنا که هرچه غفلت عاطفی بالاتر باشد، افراد سوگیری توجه کم‌تری به تصاویر دلبستگی دارند. در مورد متغیر آزار عاطفی نیز رابطه منفی و معنادار است (r=-۳۱، p<۰/۰۰۱)، یعنی هر چه آزار عاطفی بالاتر باشد، سوگیری توجه به تصاویر مرتبط با دلبستگی کم‌تر است. همچنان که قابل مشاهده است، رابطهٔ میان ابعاد غیرعاطفی بدرفتاری و سوگیری توجه ارتباط معناداری وجود ندارد.

همچنین بر اساس اطلاعات جدول ۱، رابطه بین نمرهٔ کل طرحواره‌های هیجانی و سوگیری توجه منفی و معنادار است (r=-۳۳، p<۰/۰۰۱)، بدین معنا که هرچه نمرهٔ فرد در طرحواره‌های هیجانی بالاتر باشد، سوگیری توجه بیش‌تری به تصاویر دلبستگی دارد. در مورد رابطه میان زیرمقیاس‌های طرحواره‌های هیجانی، بین سوگیری توجه و عدم تأیید (r=-۲۵، p<۰/۰۰۱)،

تفکر منطقی (r=-۳۶، p<۰/۰۰۱)، سرزنش (r=-۱۷، p<۰/۰۲)، عدم پذیرش (r=-۲۱، p<۰/۰۱) و ساده‌انگاری (r=-۱۷، p<۰/۰۱) رابطه معنادار وجود دارد، اما زیرمقیاس‌های نشخوار، توافق و بی‌حسی رابطه معناداری با سوگیری توجه ندارند.

جهت بررسی دقیق‌تر نقش پیش‌بین بدرفتاری در تبیین متغیر ملاک (سوگیری توجه) از رگرسیون چندگانه به روش گام به گام استفاده شد. به منظور استفاده از رگرسیون ابتدا پیش‌فرض‌های آن مورد ارزیابی قرار گرفت. پیش‌فرض هم‌خطی چندگانه از طریق مقادیر تحمل و عامل تورم واریانس (VIF) آزمون شد. مقدار شاخص تحمل همواره عددی بین ۰ و ۱ است. هرچه این عدد به ۱ نزدیک‌تر باشد، نشان می‌دهد که این متغیر با مابقی متغیرها هم‌خطی ندارد. بر این اساس و مطابق با یافته‌های جدول زیر مفروضه هم‌خطی چندگانه مورد تأیید قرار می‌گیرد. مقدار VIF پایین‌تر از ۲ نیز نشان‌دهنده عدم تخطی از پیش‌فرض مزبور است.

جدول ۲. پیش‌فرض هم‌خطی چندگانه متغیرهای پیش‌بین

طرحواره‌های هیجانی	تحمل	VIF	ابعاد بدرفتاری	تحمل	VIF
عدم تأیید	۰/۵۳	۱/۸۶	آزار عاطفی	۰/۸۳	۱/۱۸
تفکر منطقی	۰/۶۳	۱/۵۷	غفلت عاطفی	۰/۸۳	۱/۱۹
سرزنش	۰/۵۰	۱/۹۸			
نشخوار	۰/۵۴	۱/۸۴			
توافق کم	۰/۶۶	۱/۵۱			
بی‌حسی	۰/۵۸	۱/۷۲			
عدم پذیرش	۰/۵۶	۱/۷۶			
ساده‌انگاری	۰/۶۴	۱/۵۵			

پیش‌فرض دیگر استفاده از رگرسیون، استقلال خطاها می‌باشد که از طریق آزمون دوربین-واتسون مورد بررسی قرار گرفت. برای تأیید این پیش‌فرض می‌بایست مقدار به دست آمده بین ۱/۵ تا ۲/۵ قرار گیرد. در تحلیل حاضر مقدار به دست آمده برابر با ۲/۱۶ بود که حاکی از تأیید پیش‌فرض مورد نظر است. نتایج رگرسیون گام به گام در ادامه ارائه شده است.

جدول ۳. نتایج اجرای تحلیل رگرسیون چندگانه برای پیش‌بینی سوگیری توجه از طریق انواع بدرفتاری

گام	منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	معناداری
گام ۱	پیش‌بینی	۰/۲۷۸	۱	۰/۲۷۸	۱۷/۰۲	۰/۰۰۱
غفلت	باقیمانده	۲/۰۶	۲۲۶	۰/۰۱۶		
	کل	۲/۳۴	۲۲۷			
گام ۲	پیش‌بینی	۰/۳۶۰	۲	۰/۱۸۰	۱۱/۳۶	۰/۰۰۱
آزار عاطفی	باقیمانده	۱/۹۸	۲۲۵	۰/۰۱۶		
	کل	۲/۳۴	۲۲۷			

بر اساس اطلاعات جدول بالا نتایج مدل رگرسیونی مربوط به بررسی نقش پیش‌بینی‌کنندگی ابعاد بدرفتاری در سوگیری توجه به تصاویر دلبستگی معنادار است ($F=۱۵/۷۴$، $p<۰/۰۰۱$). همچنان که در جدول زیر نیز قابل مشاهده است، هنگام ورود چهار بعد بدرفتاری به معادله‌ی رگرسیونی، تنها دو بعد غفلت عاطفی و آزار عاطفی وارد معادله شده و نقشی معنادار در تعیین سوگیری توجه دارند. علاوه بر این، اطلاعات جدول زیر نشان می‌دهد که در گام نخست، غفلت عاطفی حدود ۱۱ درصد ازتغییرات متغیر ملاک (سوگیری توجه) را پیش‌بینی می‌کند و با اضافه شدن محافظت افراطی پدرانه در گام دوم این مقدار به ۰/۱۵ افزایش یافته است (جدول ۴).

جدول ۴. خلاصه نتایج تحلیل رگرسیون به ابعاد بدرفتاری برای پیش‌بینی سوگیری توجه نسبت به تصاویر دلبستگی

گام	متغیر پیش‌بین	R	R2	B	B	t	معناداری
گام ۱	غفلت عاطفی	۰/۳۴	۰/۱۱	۰/۰۱	-۰/۳۴	-۴/۱۲	۰/۰۰۱
گام ۲	غفلت عاطفی و	۰/۳۹	۰/۱۵	-۰/۰۱	-۰/۲۶	-۲/۹۰	۰/۰۰۴
	آزار عاطفی			-۰/۰۱	-۰/۲۰	-۲/۲۶	۰/۰۲۵

جدول ۴ نشان می‌دهد که تنها دو بعد غفلت عاطفی و آزار عاطفی می‌توانند سوگیری به تصاویر دلبستگی را پیش‌بینی کنند. در ادامه نیز به بررسی رابطه طرحواره‌های هیجانی و سوگیری توجه پرداخته می‌شود:

جدول ۵. نتایج اجرای تحلیل رگرسیون چندگانه برای پیش‌بینی سوگیری توجه از طریق طرحواره‌های هیجانی

گام	منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	معناداری
گام ۱ تفکر منطقی	پیش‌بینی	۰/۳۰۷	۱	۰/۳۰۷	۱۸/۹۹	۰/۰۰۱
	باقیمانده	۲/۰۳	۲۲۶	۰/۰۱۶		
	کل	۲/۳۴	۲۲۷			

بر اساس اطلاعات جدول بالا، نتایج مدل رگرسیونی مربوط به بررسی نقش پیش‌بینی‌کنندگی طرحواره‌های هیجانی در سوگیری توجه به تصاویر دلبستگی معنادار است (F=۱۸/۹۹، p<۰/۰۰۱). همچنان که در جدول زیر نیز قابل مشاهده است، هنگام ورود تمام زیرمقیاس‌ها به معادله رگرسیونی، تنها تفکر منطقی وارد معادله شده و نقشی معنادار در تعیین سوگیری توجه داشته است. اطلاعات جدول زیر نشان می‌دهد که در گام نخست، تفکر منطقی حدود ۱۳ درصد ازتغییرات متغیر ملاک (سوگیری توجه) را پیش‌بینی می‌کند (جدول ۵).

جدول ۶. خلاصه رگرسیون گام به گام طرحواره‌های هیجانی برای پیش‌بینی سوگیری توجه نسبت به تصاویر دلبستگی

گام	متغیر پیش‌بین	R	R2	B	B	t	معناداری
گام ۱	تفکر منطقی	۰/۳۶	۰/۱۳	-۰/۰۶	-۰/۳۶	-۴/۳۵	۰/۰۰۱

جدول ۶ نشان می‌دهد که تنها تفکر منطقی می‌توانند سوگیری به تصاویر دلبستگی را پیش‌بینی کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌ها نشان داد که آزار هیجانی و غفلت هیجانی با سوگیری توجه منفی یعنی اجتناب از تصاویر مرتبط با دلبستگی همراه هستند. تحقیقات نشان می‌دهد افرادی که سابقه سوءرفتار عاطفی دارند، معمولاً روی‌گردانی از محرک‌های تهدیدآمیز را نشان می‌دهند و این راهبرد ممکن است به‌عنوان یک روش مقابله‌ای برای محافظت در برابر ناراحتی عاطفی عمل کند (ایفلند و هالوگ،

۲۰۲۲). این اجتناب به نوبه خود می‌تواند پردازش و بازشناسی هیجان را مختل کرده و منجر به دشواری در ایجاد پیوندهای ایمن در بزرگسالی شود (بروب، ۲۰۲۰).

نکتهٔ مهم این که در این مطالعه غفلت هیجانی نسبت به آزار هیجانی پیش‌بین قوی‌تری از سوگیری توجه بود. یافته‌های پیشین نشان می‌دهد در حالی که آزار هیجانی با سوگیری توجه به محرک‌های منفی همراه است، غفلت هیجانی بیش‌تر با سردرگمی در بازشناسی انواع هیجان‌ها رابطه دارد (لتکیویچ و همکاران، ۲۰۲۰). گرچه این مطالعات به دلبستگی مربوط نبوده اما می‌توان فرض کرد که غفلت از سوی والدین منجر به اجتناب، ناامیدی و بیزاری بالایی از اطلاعات مرتبط با دلبستگی می‌شود و شدت این اجتناب به مراتب بالاتر از آزار هیجانی است، چرا که در آزار هیجانی دست کم میزان دیده شدن کودک بیش‌تر از شرایط آزار هیجانی است.

از سوی دیگر، نتایج حاکی از نقش پیش‌بین برخی از زیرمقیاس‌های طرحواره‌های هیجانی در سوگیری توجه بود. بدین صورت که هرچه نمره فرد در این طرحواره‌ها بالاتر باشد، تمایل کم‌تری به پردازش تصاویر مرتبط با دلبستگی خواهد داشت. بر اساس اطلاعات پژوهشگر، تاکنون پژوهشی نقش طرحواره‌های هیجانی در سوگیری توجه به اطلاعات هیجانی به طور عام و تصاویر دلبستگی به طور خاص را مورد ارزیابی قرار نداده است. همچنان که پیش‌تر گفته شد، طرحواره هیجانی به باورهای فرد دربارهٔ هیجان‌ها و نیز بر راهبردهای وی برای کنترل هیجان اشاره دارد. مطابق با یافته‌های این مطالعه، افرادی که هیجان خود را مورد پذیرش قرار نمی‌دهند، خود را به خاطر داشتن انواع هیجان سرزنش می‌کنند و بابت آن دچار شرم و گناه می‌شوند، همچنین هنگامی که فرد هیجان را ساده‌انگاری می‌کند یا توان تحمل هیجان‌های متناقض را ندارد، احتمالا در سطح تفکر ضمنی و پردازش‌های خودکار نیز از محرک‌های هیجانی دوری می‌کند.

همان گونه که پیش از این گفته شد، از میان زیرمقیاس‌های مختلف طرحواره هیجانی، «منطقی بودن» ارتباط بالاتری با سوگیری توجه نشان داد. افرادی که به جای تجربه هیجانی بر عقلانیت تأکید می‌ورزند، باور دارند که معقول یا منطقی بودن ، روش بهتری برای دست زدن به عمل است. در واقع باور چنین افرادی این است که که هیجان‌ها باید حذف یا کنترل شود، طوری که آن‌ها را از حل مسأله یا کارکرد عقلانی و مؤثر باز ندارد (لیهی، ۲۰۰۲). از جمله نمونه‌های تأکید بر عقلانیت، می‌توان به این موارد اشاره کرد: «من باید در همه چیز معقول و منطقی باشم» و «برای اینکه بفهمید چه چیزی برایتان خوب است، نمی‌توانید بر روی احساساتتان حساب کنید». طبعاً چنین باوری پیرامون هیجان، از پردازش محرک‌های هیجانی همچون تصاویر مرتبط با رابطه نزدیک جلوگیری می‌کند و نتیجهٔ آن واکنش اجتنابی یا روی‌گردانی از محرک‌های مزبور است. در مجموع یافته‌های به دست آمده مؤید این نکته است که نظام شناختی ما دسترسی به

اطلاعات هیجانی را به صورت محدودیت در پردازش برخی اطلاعات و اولویت دادن به اطلاعات دیگر (سالسانو و همکاران، ۲۰۲۴) تحت تأثیر قرار می‌دهد. توجه به این نکته که بخشی از این اعمال محدودیت در سطح پردازش‌های ضمنی صورت می‌گیرد، موضوع مهم و قابل توجهی است.

یافته‌های مطالعهٔ حاضر نشان داد افرادی که در کودکی مورد غفلت یا بدرفتاری عاطفی از جانب والدین و نزدیکان خود قرار گرفته‌اند و پیوند ناامنی با والدین خویش دارند، به شکل ضمنی از رویارویی و پردازش موضوعات مربوط به روابط نزدیک و دلبستگی دوری می‌کنند. علاوه بر این، باورهای ناکارآمد افراد پیرامون تجارب هیجانی خود از جمله عقلانی‌سازی، ساده‌انگاری، عدم پذیرش یا احساس شرم و گناه بخاطر داشتن یک هیجان خاص می‌تواند منجر به اجتناب از پردازش محرک‌های مرتبط با دلبستگی شود. این نتیجه می‌تواند بازتابی از آن باشد که تجربیات هیجانی ناکارآمد در سال‌های اولیه، الگوهای ادراکی و هیجانی پایه‌ای فرد را شکل می‌دهند و در تعامل با شیوه‌های پردازش و ارزیابی هیجان که در قالب طرحواره‌های هیجانی توصیف می‌شوند، شیوه‌ی جهت‌گیری و تخصیص منابع توجه به نشانه‌های دلبستگی را تعیین می‌کنند. در واقع، تجربه‌ی «چگونگی پاسخ‌داده‌شدن به هیجان‌ها» در کودکی، و «باورها و تفسیرهای فعلی فرد دربارهٔ هیجان‌ها» هر دو در کنار هم نحوهٔ واکنش و حساسیت توجهی فرد به نشانه‌های تهدید یا نزدیکی در حوزهٔ دلبستگی را تبیین می‌کنند.

این پژوهش را از چند بعد می‌توان پژوهشی نوین و نوآورانه دانست. نخست آن که در میان مطالعات پیشین موارد انگشت‌شماری از بانک اطلاعاتی دارای روایی و پایایی مناسب و مرتبط با موضوع مورد بررسی استفاده کرده‌اند. بهره‌گیری از بانک تصاویر بین‌المللی دلبستگی (ملکی و همکاران، ۲۰۲۱) راه را برای سنجش پردازش‌های مرتبط با پیوند اولیه با والدین آسان‌تر می‌کند و احتمالا از روایی بالاتر نیز برخوردار است. دوم، اغلب مطالعات انجام شده در حیطهٔ پیوند والدینی، بدرفتاری عاطفی و نیز طرحواره‌های هیجانی با هدف سنجش تأثیر این سازه‌ها بر متغیرهای دیگر در سطح شناخت و پردازش آشکار بوده است. این مطالعه از معدود مواردی است که پردازش ضمنی را هدف قرار داده است و از آن جایی که تأثیرات قابل توجهی از تجارب کودکی در قالب یادگیری‌های ضمنی و شناخت غیرمستقیم صورت می‌گیرد، نادیده گرفتن این بعد می‌تواند تفاسیر ناقص و نامعتبری از متغیرهای فوق به دست دهد. به طور خاص و بر اساس اطلاعات پژوهشگر، تاکنون مطالعه‌ای به بررسی ارتباط میان طرحواره هیجانی و سوگیری توجه به محرک‌های هیجانی از جمله تصاویر دلبستگی نپرداخته است و این مطالعه از این حیث حاوی یک نوآوری است.

رویکرد اتخاذ شده در پژوهش حاضر با معرفی آزمون سوگیری توجه، می‌تواند راه را برای سنجش ابعاد خودکار و ضمنی سازه‌هایی همچون پیوند والدینی هموارتر سازد. نظام شناختی سوگیرانه، به‌ویژه در قالب سوگیری‌های توجهی، پیامدهای قابل توجهی برای سلامت روان فرد به همراه دارد. برای مثال، شواهد نشان می‌دهد که روی‌گردانی از محرک‌های هیجانی یا افزایش توجه به محرک‌های منفی ممکن است در ایجاد یا تداوم اختلالاتی نظیر اضطراب، افسردگی و استرس پس از سانحه نقش داشته باشد. این سوگیری‌ها همچنین می‌توانند با تأثیرگذاری بر تعاملات اجتماعی، به تفسیر نادرست از نشانه‌های اجتماعی و ایجاد دشواری در روابط سالم منجر شوند. این یافته‌ها در کنار نتایج مطالعه حاضر، مؤید آن است که تعامل میان آسیب‌پذیری عاطفی و سوگیری‌های توجهی، موضوعی پیچیده، چندوجهی و دیرپاست که تنظیم عاطفی و روابط میان‌فردی در بزرگسالی را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌دهد.

با وجود این، یافته‌های این مطالعه را باید با در نظر گرفتن برخی محدودیت‌ها تفسیر کرد. یکی از این محدودیت‌ها، عدم وجود بازه زمانی مشخص برای پاسخ به کوشش‌های آزمایشی بود. اگرچه به شرکت‌کنندگان آموزش داده شد که با حداکثر سرعت ممکن پاسخ دهند، اما این روش سنجش، پردازش‌های شناختی را در سطح فراآستانه نگه می‌دارد و ابعاد زیرآستانه‌ای و کاملاً خودکار را ارزیابی نمی‌کند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود در مطالعات بعدی کوشش‌های آزمایشی در هر دو سطح زیرآستانه و فراآستانه طراحی شوند تا امکان سنجش و مقایسه هر دو نوع پردازش فراهم گردد. محدودیت دیگر به استفاده از برخی تصاویر مربوط به فرهنگ‌های غیرایرانی بازمی‌گردد. با توجه به نقش بی‌بدیل فرهنگ در پردازش اطلاعات، این مسئله می‌توانست نتایج را تحت تأثیر قرار دهد و از این رو، توصیه می‌شود در پژوهش‌های آتی از بانک تصاویر بومی جهت سنجش دقیق‌تر پردازش‌های مرتبط با دلبستگی استفاده شود. افزون بر این، نمونه‌گیری از جمعیت دانشجویی و به روش داوطلبانه و در دسترس، که در پژوهش حاضر نیز رخ داد، می‌تواند معرف بودن نمونه و تعمیم‌پذیری یافته‌ها به جمعیت بزرگسال غیردانشجو را با چالش مواجه سازد. لذا پیشنهاد می‌شود در مطالعات آینده با بهره‌گیری از راهبردهای نمونه‌گیری تصادفی و پوشش دادن جمعیت‌های متنوع‌تر، اعتبار بیرونی یافته‌ها تقویت شود.

در نهایت، یافته‌های این مطالعه بر لزوم طراحی درمان‌ها یا برنامه‌های پیشگیرانه مبتنی بر اصلاح سوگیری توجهی و پردازش ضمنی تأکید می‌کند. پرداختن به این سازوکارهای شناختی در محیط‌های درمانی برای تقویت ارتباطات عاطفی سالم‌تر و بهبود سلامت روانی ضروری به نظر می‌رسد و می‌تواند افق‌های جدیدی را در مداخلات روان‌شناختی بگشاید.

موازین اخلاقی

این پژوهش مطابق با اصول اخلاقی پژوهش‌های انسانی و با کد (IR.IAU.TABRIZ.REC.1402.448) در کمیته تخصصی اخلاق دانشگاه آزاد مورد تأیید قرار گرفته است. همه شرکت‌کنندگان با آگاهی کامل و پس از امضای رضایت‌نامه، در مطالعه شرکت کردند.

مشارکت نویسندگان

پژوهش حاضر برگرفته از رسالهٔ دکتری نویسنده اول است و سایر نویسندگان به ترتیب استاد راهنما (نویسنده مسئول) و استادان مشاور اول و دوم، همگی سهمی برابر در انجام پژوهش داشته‌اند.

تعارض منافع

نویسندگان هیچ نوع تضاد منافعی در رابطه با این پژوهش ندارند و این مقاله بدون حمایت مالی انجام شده است.

سپاسگزاری

نویسندگان مراتب سپاسگزاری خود را از تمامی شرکت‌کنندگان محترم، ابراز می‌دارند.

References

Bérubé, M. (2020). Emotional neglect and its effects on adult relationships: A longitudinal study. *Journal of Family Psychology*, 34(5), 567-578. [link]

Cisler, J. M., Olatunji, B. O., Lohr, J. M., & Williams, N. L. (2009). Attentional bias differences between fear and disgust: Implications for the role of disgust in disgust-related anxiety disorders. *Cognition and Emotion, 23*(4), 675–687. [link]

Cockcroft, J. P., Berens, S. C., Gaskell, M. G., & Horner, A. J. (2022). Schematic information influences memory and generalisation behaviour for schema-relevant and-irrelevant information. *Cognition*, *227*, 105203. [link]

Comte, A., Szymanska, M., Monnin, J., Moulin, T., Nezelof, S., Magnin, E., ... & Vulliez-Coady, L. (2024). Neural correlates of distress and comfort in individuals with avoidant, anxious and secure attachment style: An fMRI study. *Attachment & Human Development*, *26*(5), 423-445. [link]

Donges, U. S., Zeitschel, F., Kersting, A., & Suslow, T. (2015). Adult attachment orientation and automatic processing of emotional information

on a semantic level: A masked affective priming study. *Psychiatry Research*, *229*(1-2), 174-180. [link]

Farazmand, N., Mohammadzadeh Khanjani, P., Poorshahbaz, A., & Dolatshahi, M. (2017).

Development and validation of the Life Experiences Questionnaire. *Iranian Journal of Clinical Psychology*, 9(2), 55–72. [link]

Faustino, B., Vasco, A. B., Silva, A. N., & Marques, T. (2020). Relationships between emotional schemas, mindfulness, self-compassion and unconditional self-acceptance on the regulation of psychological needs. *Research in Psychotherapy: Psychopathology, Process, and Outcome*, *23*(2), 442. [link]

Fraley, R. C. (2019). Attachment in adulthood: Recent developments, emerging debates, and future directions. *Annual review of psychology*, *70*(1), 401-422. [link]

Gillath, O., Liese, B. S., & Karantzas, G. C. (2025). Can a One-Time Subtle Attachment Security Priming Impact Outcomes in the Real World?. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, *22*(3), 441. [link]

Godbout, N., Daspe, M. È., Runtz, M., Cyr, G., & Briere, J. (2019). Childhood maltreatment, attachment, and borderline personality–related symptoms: gender-specific structural equation models. *Psychological trauma: theory, research, practice, and policy*, *11*(1), 90. [link]

Hadders-Algra, M. (2022). Human face and gaze perception is highly context specific and involves bottom-up and top-down neural processing. *Neuroscience & Biobehavioral Reviews*, *132*, 304-323. [link]

Iffland, B., & Hahlweg, K. (2022). Attentional biases in individuals with a history of emotional maltreatment: A systematic review. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 63(3), 245-258. [link]

Kaya, Y., & Aydin, A. (2021). The mediating role of early maladaptive schemas in the relationship between attachment and mental health symptoms of university students. *Journal of Adult Development, 28*(1), 15–24. [link]

Khanzadeh, M., Edrisi, F., Mohammadzadeh Khanjani, S., & Saidian, M**.** (2013). Factor structure and psychometric properties of the Emotional Schemas Scale in university students. *Iranian Journal of Clinical Psychology*, **3**(11), 91–119. [link]

Koster, E. H., Verschuere, B., Crombez, G., & Van Damme, S. (2005). Time-course of attention for threatening pictures in high and low trait anxiety. *Behaviour research and therapy*, *43*(8), 1087-1098. [link]

Leahy, R. L. (2002). A model of emotional schemas. *Cognitive and behavioral practice*, *9*(3), 177-190. [link]

Letkiewicz, A. M., Funkhouser, C. J., & Shankman, S. A. (2021). Childhood maltreatment predicts poorer executive functioning in adulthood beyond symptoms of internalizing psychopathology. *Child Abuse & Neglect, 118,*105140. [link]

Maleki, G., Mazaheri, M. A., Nejati, V., Borhani, K., & Bosmans, G. (2021). The Attachment-related picture set (ARPS): development and validation. *Current Psychology*, *42*(5), 3668-3679. [link]

Nuijs, M. D., Larsen, H., Bögels, S. M., Wiers, R. W., & Salemink, E. (2020). Context matters: The role of subjective arousal during Attentional Bias Modification targeting socially anxious students. *Journal of Behavior Therapy and Experimental Psychiatry*, *68*, 101545. [link]

Öhman, A., Lundqvist, D., & Esteves, F. (2001). The face in the crowd revisited: A threat advantage with schematic stimuli. *Journal of Personality and Social Psychology, 80*(3), 381–396. [link]

Salsano, I., Tain, R., Giulietti, G., Williams, D. P., Ottaviani, C., Antonucci, G., ... & Santangelo, V. (2024). Negative emotions enhance memory-guided attention in a visual search task by increasing frontoparietal, insular, and parahippocampal cortical activity. *Cortex*, 173, 16-33. [link]

Sharifi, G., Rezaeian Faraji, H., & Gholamali Lavasani, M. (2023). Psychometric properties of the Persian version of the Emotional Schema Questionnaire–Short Form in Iranian students. *Psychological Science*, 22(122), 249–264. [link]

Tomoda, A., Nishitani, S., Takiguchi, S., Fujisawa, T. X., Sugiyama, T., & Teicher, M. H. (2024). The neurobiological effects of childhood maltreatment on brain structure, function, and attachment. *European archives of psychiatry and clinical neuroscience*, 1-20. [link]

Yang, F., & Oshio, A. (2024). A secure mind is a clear mind: The relationship between attachment security, mindfulness, and self-concept clarity. *Current Psychology*, *43*(12), 11276-11287. [link]

****